

## پژوهشی در اعتبار احادیث تفسیری

دکتر علی احمد ناصح

عضو هیئت علمی دانشگاه قم

### چکیده

با توجه به کاربرد احادیث در تفسیر قرآن و متفرع بودن آن بر حجیت و اعتبار آنها در مقاله حاضر به بررسی این موضوع پرداخته شده و در آن پس از نقل دو دیدگاه در این زمینه و نقل سخنان برخی از طرفدان هریک بر شمول ادله حجیت خبر واحد به تمامی روایات اعم از روایات فقهی و غیر فقهی از جمله روایات تفسیر تأکید می‌شود.

کلید واژه‌ها: روایات، حجیت، خبر واحد، سیره عقلا، تفسیر

### ۱. مقدمه

اعتبار و حجیت مجموعه روایات غیر فقهی از جمله روایاتی که به احادیث تفسیری موسوم‌اند، از دیرباز مورد گفتگو میان دانشمندان اسلامی قرار گرفته‌است و در این باره دیدگاه واحدی که مورد پذیرش همگان باشد، وجود نداشته‌است.

درخور ذکر است که بحث حجیت و عدم حجیت روایات غیر فقهی از جمله روایات تفسیری عمدتاً در آثار دانشمندان شیعه مطرح شده‌است و دانشمندان اهل سنت کمتر به آن پرداخته‌اند؛ زیرا آنان میان روایات فقهی و غیر فقهی فرق نهاده‌اند و کسانی از اهل

سنت که حجیت خبر واحد را پذیرفته‌اند، حجیت آن را در باب تفسیر نیز قبول دارند. علامه طباطبایی در این باره می‌گوید: اهل سنت نوعاً به خبر واحد که در اصطلاح صحیح نامیده می‌شود، به طور مطلق عمل می‌کنند و در میان شیعه آنچه اکنون در علم اصول تقریباً مسلم است، این است که خبر واحد موثوق الصدور در احکام شرعی حجیت است و در غیر آنها اعتبار ندارد (طباطبایی، قرآن در اسلام، ص ۷۰).

قطع نظر از نسبتی که به کسانی مانند شیخ مفید، سید مرتضی، ابن ادریس، قاضی ابن براج و طبرسی مبنی بر عدم حجیت خبر واحد به طور مطلق اعم از فقه و غیر فقه داده شده است (نهایة الافکار، ج ۱، ص ۱۰۲ و الذریعة الی اصول الشریعة، ج ۱، ص ۳۱ و ج ۲، ص ۵۵۴)، بیشتر فقهاء و اصولیین، اصل حجیت خبر واحد را پذیرفته‌اند؛ بنابر این حجیت یا عدم حجیت احادیث تفسیری فرع بر پذیرش حجیت خبر واحد بوده و بعد از پذیرش آن نوبت به طرح حجیت یا عدم حجیت روایات تفسیری می‌رسد. در نتیجه بسیار طبیعی خواهد بود که اعتبار یا عدم اعتبار این‌گونه احادیث فقط در محدود نظریات کسانی بررسی شود که اصل حجیت خبر واحد را با قطع نظر از اختلافات نظر در جزئیات آن پذیرفته‌اند.

## ۲. دیدگاه‌ها در زمینه اعتبار روایات تفسیری

مطالعه و دقت در سخنان کسانی که اصل حجیت خبر واحد را پذیرفته‌اند، نشان می‌دهد که عمدتاً دو دیدگاه در زمینه روایات غیر فقهی و از جمله احادیث تفسیری وجود دارد. قبل از تبیین این دو دیدگاه شایان ذکر است که اولاً، ما همه کسانی را که در نهایت حجیت خبر واحد در تفسیر پذیرفته‌اند، طرفداران یک دیدگاه به حساب آورده‌ایم، گرچه آنان هرکدام مبنایی را غیر از دیگری برگزیده باشند؛ پس ملاک ما در تعیین جمعی به عنوان طرفداران یک دیدگاه، در حقیقت پذیرش و یا عدم پذیرش حجیت خبر واحد در تفسیر از نظر آنان بوده است.

ثانیاً، این دو گروه اصل حجیت بیانات پیامبر (ص) و ائمه معصومین (ع) را در مورد تفسیر آیات قرآنی قبول دارند. اختلاف آنان بر سر آن است که آیا همان‌گونه که با خبر متواتر یا خبر واحد محفوف به قرائن قطعی، گفته معصوم (ع) برای ما ثابت می‌شود، از طریق خبر واحد غیر محفوف به قرائن قطعی نیز می‌توان به گفته معصوم دست یافت. به تعبیر دیگر

اختلاف نظر دانشمندان اسلامی در این است که گفته معصوم از چه طریقی برای ما ثابت می‌گردد. آیا فقط از طریق خبر متواتر یا خبر واحد محفوف به قرائن می‌توان به نظر معصوم (ع) دست یافت یا از طریق خبر واحد غیر محفوف به قرائن نیز ممکن است. پس از تذکر این دو نکته اینک با دیدگاه‌های موجود در این بحث و طرفداران عمده هر یک از دو دیدگاه همراه با ادله آنان آشنا می‌شویم:

### ۳. دیدگاه قائلان به عدم حجیت

برخی فقط احادیثی را حجت می‌دانند که دارای اثر شرعی باشد؛ از این رو حجیت احادیثی را که اثر شرعی نداشته باشد، از جمله احادیثی را که در تفسیر آیات غیر فقهی مورد استفاده قرار می‌گیرد، نپذیرفته‌اند.

اینک برای نمونه سخنان چند نفر از طرفداران عمده این دیدگاه آورده می‌شود:

۱. شیخ طوسی از جمله اولین کسانی است که حجیت روایات را در تفسیر آیات قرآنی نپذیرفته است. وی می‌گوید:

سزاوار است به دلیل‌های صحیح عقلی یا شرعی مانند اجماع یا روایت متواتر کسانی که پیروی آنان واجب شده، رجوع شود و خبر واحد در این مورد (تفسیر) پذیرفتنی نیست؛ به خصوص در موردی که راه شناخت آن علم می‌باشد، و هرگاه در تأویل آیه به شاهد لغوی نیاز باشد، تنها شاهی پذیرفته می‌شود که میان اهل لغت معروف باشد؛ اما طریق آحاد که قطع آور نیست، سزاوار نیست که بر کتاب خدا گواه گرفته شود؛ بلکه در مورد آن شایسته است، توقف گردد (طوسی، ج ۱، ص ۷-۶).

۲. نایینی نیز از جمله کسانی است که خبر واحد را در غیر مسائل فقهی حجت ندانسته و در نتیجه برای احادیث تفسیری ارزش و اعتباری قائل نیست. ایشان چنین می‌گوید: «به درستی که خبر تنها آن گاه مشمول دلیل حجیت می‌باشد که دارای اثر شرعی باشد» (اجود التقريرات، ج ۲، ص ۱۰۶).

۳. آقا ضیاء الدین عراقی نیز بر این باور است که ادله حجیت خبر واحد فقط به احکام شرعی اختصاص دارد و شامل غیر آن نمی‌گردد. ایشان به هنگام پاسخ‌گویی به کسانی که با تمسک به ادله حجیت خبر واحد در صدد اثبات حجیت قول لغوی هستند، می‌گوید:

«اختصاص ادله حجیت خبر واحد به احکام شرعی و عدم شمول آن نسبت به موضوعات خارجی حجیت قول لغوی را رد می‌کند» (بروجردی، ج ۳، ص ۹۴). وی در بحث خبر با واسطه می‌گوید:

تعبد نسبت به گفته فرد عادل و وجوب تصدیق مضمون گفته او به جز ترتیب اثر دادن بر آثار شرعی خبر معنایی ندارد؛ بنابر این در صحت تعبد به یک خبر به ناچار می‌بایست خبر با قطع نظر از این حکم خودش دارای اثر شرعی باشد، تا به لحاظ آن تصدیق گردد (همان، ص ۱۲۲).

با دقت در سخنان نائینی و نیز آقا ضیاء الدین عراقی چنین استفاده می‌شود که این دو در صحت تعبد خبر این را شرط می‌دانند که حتماً خبر خودش دارای اثر شرعی مستقیم و بی واسطه باشد؛ ولی گفتنی است که برخی مانند امام خمینی در صحت تعبد این را شرط ندانسته و می‌گوید: «ملاک در صحت تعبد آن است که در اعمال تعبد لغویتی لازم نیاید». ایشان در مقام پاسخ‌گویی به اشکالات وارده بر حجیت خبر با واسطه می‌گوید:

در خور دقت است که اشکالات با مراجعه به بناء عرف و عقلاء قابل پاسخ‌گویی است؛ چرا که آنها بین خبر با واسطه و بی واسطه فرقی قائل نمی‌شوند و تنها دلیل حجیت خبر واحد بناء قطعی عقلاء بر عمل نمودن به قول ثقه است. این اشکال که خبر منقول، به قول شیخ (خبر با واسطه)، دارای اثر نیست؛ پس در نتیجه تعبد در حجیت آن بی معنا است)، مردود است؛ زیرا در صحت تعبد به خبر لازم نیست که حتماً خبر دارای اثر عملی باشد؛ بلکه ملاک در صحت آن این است که در اعمال تعبد یا امضای بنای عقلاء لغویتی پیش نیاید؛ چنان که در اینجا چنین است؛ چرا که جعل حجیت برای هر یک از واسطه‌ها یا امضای بناء عقلاء امر لغو و بیهوده‌ای نیست (موسوی خمینی، ج ۲، ص ۱۹۴).

اشکال پیش‌گفته را علاوه بر آنچه از امام خمینی ذکر شد، به گونه دیگری نیز می‌توان پاسخ داد و آن اینکه بر فرض پذیرش این مبنا که در حجیت خبر واحد شرط است که آن دارای اثر باشد، می‌گوییم صرف صحت استناد به معصوم خود یک اثر است؛ با این توضیح که در اثر توسعه قائل شده، می‌گوییم: لازم نیست، اثر مترتب بر خبر واحد لزوماً اثر عملی باشد؛ بلکه هرگونه اثر معقول و معتابهی می‌تواند مصحح جعل حجیت خبر واحد باشد، و همین که ما بتوانیم یک برداشت خاص از آیه یا فهم و دریافت مخصوصی

را که از ناحیه معصوم به وسیله خبر واحد به دست ما رسیده است، به معصوم نسبت دهیم و اسناد آن را به معصوم درست کنیم، این خود یک اثر است و می‌تواند مصححی برای جعل حجیت آن باشد و اصلاً چه اثری بالاتر از اینکه ما بتوانیم فهم معصوم از یک آیه را دریافت نماییم.

۴. از جمله کسانی که در مواضع متعدد و به مناسبت‌های مختلف بر عدم حجیت احادیث غیر فقهی و از جمله روایات تفسیری پای فشرده و این بحث را به طور نسبتاً مبسوطی مطرح نموده و بر آن استدلال کرده است، علامه طباطبایی است.

ما در اینجا به دلیل اهمّیت سخنان ایشان و اصرارشان بر مبنای خویش قدری دیدگاه ایشان را به تفصیل بیان کرده، در نهایت نکاتی را در نقد آن می‌آوریم و آنگاه به نقل دیدگاه موافقان حجیت روایات تفسیری می‌پردازیم. ایشان در کتاب قرآن در اسلام تحت عنوان روش شیعه در عمل به حدیث چنین آورده است:

حدیثی که بدون واسطه از زبان خود پیغمبر اکرم (ص) یا ائمه اهل بیت (ع) شنیده شود، حکم قرآن کریم را دارد؛ ولی حدیثی که با واسطه به دست ما می‌رسد، عمل شیعه در آن به این ترتیب است که در معارف اعتقادی که به نص قرآن، علم و قطع لازم است، به خبر متواتر یا خبری که شواهد قطعی به صحت آن در دست است، عمل می‌شود و به غیر این دو قسم که خبر واحد نامیده می‌شود، اعتباری نیست؛ ولی در استنباط احکام شرعیه نظر به ادله‌ای اقامه شده، علاوه بر خبر متواتر و قطعی، به خبر واحد نیز که نوعاً مورد وثوق باشد، عمل می‌شود؛ پس خبر متواتر و قطعی پیش شیعه مطلقاً حجت و لازم الاتباع است و خبر غیر قطعی (خبر واحد) به شرط این که مورد وثوق نوعی باشد تنها در احکام شرعیه حجت می‌باشد (طباطبایی، شیعه در اسلام، ص ۱۲۹ و همو؛ قرآن در اسلام، ص ۷۰).

همچنین ایشان در جای جای تفسیر المیزان همواره تأکید می‌ورزد که حجیت خبر واحد مختص فقه است و در غیر فقه و از جمله تفسیر روایات فاقد اعتبارند. از جمله پس از نقل سخنی که صاحب تفسیر المنار در ذیل حدیث منقول از تفسیر ثعلبی آورده، در نقد آن می‌گوید:

پس از همه‌ی اینها، این روایت از آحاد است و از اخبار متواتر نیست و نیز از مواردی که بر صحت آن قرینه‌ی قطعی اقامه شده، قرار ندارد. از بحث‌های پیشین

ما دانسته شد که ما طبق میزان معیار عام عقلایی که بنای انسان در زندگی‌اش است، بر اخبار آحاد در غیر احکام فرعی تکیه نمی‌کنیم (طباطبایی، میزان، ج ۶ ص ۵۷).

نیز در جای دیگر می‌نویسد:

آنچه امروز نظر اصولیین بر آن استقرار یافته آن است که در حجیت اخبار، خبر متواتر یا خبر محفوف به قرائن قطعیه، بدون شک، و به طور مسلم حجیت دارد؛ ولی خبر واحد جز در احکام شرعیه فرعیه آن هم فقط در جایی که با ظن نوعی موثوق الصدور باشد، حجت نیست؛ چرا که حجیت شرعی از اعتبارات عقلایی و تابع وجود اثر شرعی است که قابل جعل و اعتبار شرعی می‌باشد؛ اما در قضایای تاریخی و امور اعتقادی جعل حجیت معنا ندارد؛ زیرا فاقد اثر شرعی است و این بی‌معناست که شارع غیر علم را علم قرار داده و مردم را به آن متعبد سازد (همان، ج ۱۰، ص ۳۵۱).

ایشان در مقام توضیح استقلال قرآن و بی‌نیازی آن از هر بیان دیگر می‌گوید: «اساساً معنا ندارد که برای فهم قرآن به فهم صحابه یا تابعین ارجاع شود؛ حتی ارجاع به بیان پیامبر (ص) نیز بی‌معناست؛ زیرا بیان پیامبر (ص) یا موافق ظاهر آیه است و یا بالاخره به آن منتهی می‌شود و گرنه با تحدی و حجیت ظاهر قرآن سازگار نیست» (همان، ج ۳، ص ۸۴).

با دقت در آنچه نقل شد و نیز در سخنان علامه در مقدمه میزان و بررسی همه آنچه که ایشان در این زمینه آورده‌اند، می‌توان گفت که دلائل عمده وی بر عدم اعتبار روایات تفسیری در چهار چیز خلاصه می‌شود که عبارتند از:

۱. قرآن کریم برای تبیین و تفهیم مفاهیم و دلالت بر معانی خودش از هر چیز دیگر بی‌نیاز و مستقل است و مفهوم آیات آن برای تمامی آشنایان به لغت عرب روشن بوده و به تفهیم و تبیین نیازی ندارد و همه اختلافات مفسرین در زمینه فهم و تلقی قرآن در عرصه مصادیق است و نه مفاهیم؛ چرا که قرآن کریم کلام خداست و به حکم کلام بودن از مرادات خویش پرده بر می‌دارد و قرینه خارجیه‌ای مبنی بر اینکه مراد تحت اللفظی آیات غیر از آن چیزی باشد که از ظاهر الفاظ عربی آن فهمیده می‌شود، وجود ندارد و نیز اینکه قرآن فصیح‌ترین نصوص است و لازمه این فصیح بودن خلو آن از هرگونه تعقید و پیچیدگی و قابل فهم بودنش برای همه است و این قابل فهم بودن برای مخاطبین لازمه

صحت تحدّی و نیز مصحح دعوت به تدبّر در آن می‌باشد (همان، ج ۳، ص ۸۵).

۲. اگر برای بهره‌گرفتن از قرآن لازم باشد، از اخبار آحاد استفاده کنیم، لازمه‌اش دور باطل است؛ چون برای پی‌بردن به صحت مفاد خبر باید به قرآن مراجعه شود و برای بهره‌بردن از قرآن نیز باید به سراغ خبر واحد رفت (همان، ج ۱، ص ۹).

۳. خبر واحد کاشفیت قطعی از واقع ندارد؛ لذا نمی‌تواند کاشف از بیان معصوم باشد و نه کاشف از مراد واقعی آیه (به نقل از مقاله مخطوط آیت الله معرفت).

۴. اعتبار و حجّیت خبر واحد جنبه تبعیدی دارد؛ یعنی دستوری و قرارداد شرعی است و این در مواردی امکان‌پذیر است که دارای اثر شرعی باشد و درباره‌ی عمل مکلفین قابل تصور است که تنها در باب فقه وجود دارد (همان).

درباره آنچه از علامه آوردیم، باید گفت:

اولاً، ایشان عدم حجّیت خبر واحد را در غیر ابواب فقه و آنجا که اثر شرعی بر آن مترتب نباشد، به اصولیین نسبت داده و چنین وانمود کرده‌اند که گویا اصولیین در عدم پذیرش روایات غیر فقهی اتفاق نظر دارند؛ در حالی که می‌دانیم چنین نیست. در گذشته و حال کسانی بوده‌اند که قائل به حجّیت این‌گونه احادیث بوده و هستند که در ادامه به آن پرداخته می‌شود.

ثانیاً، ایشان ادعا کردند که هرکس به لغت آشنایی داشته باشد، از جملات آیات کریمه معنای آنها را می‌فهمد و این را لازمه فصیح بودن قرآن دانسته و صحت تحدّی را نیز متوقف بر آن دانسته‌اند، در حالی که این سخن ناتمام است؛ زیرا به گواهی تاریخ، موارد متعددی حتی در زمان حیات رسول الله (ص) اتفاق افتاده است که اشخاص و کسانی که عرب زبان نیز بوده و در میان صحابه هم از جایگاه و موقعیتی برخوردار بوده‌اند، گاهی نسبت به فهم معانی برخی واژه‌ها و آیات قرآنی با اشکال روبه‌رو می‌شدند و اتفاقاً بر خلاف ادعای علامه همه آن موارد از قبیل ضعف در تشخیص مصادیق هم نبوده است؛ بلکه بعضاً ناظر به معانی آیات قرآنی و عدم درک مفاهیم آیات بوده است؛ مانند آنچه از ابن عباس نقل کرده‌اند که گفته است، من در جریان منازعه دو اعرابی بر سر حفر چاه پس از آنکه حفرکننده اولی چاه گفت: انا فطرْتُها تازه فهمیدم که

فطر به معنای حفر و شکافتن اولیه است و تا قبل از آن این معنا را نمی‌دانستیم و نیز مانند حکایتی که از خلیفه دوم نقل شده است، مبنی بر این که به هنگام قرائت آیه شریفه و فَاكِهَةٌ وَاَبًا در معنای واژه «أَب» و این که مفهوم آن چراگاه است، دچار مشکل شده، گفت: معنای فاکهه را دانستیم چیست، اما «أَب» به چه معناست (ذهبی، التفسیر والمفسرون، ج ۱، صص ۳۵).

موارد یاد شده و نظایر آن که اندک نیز نیست، نشان‌دهنده این حقیقت است که بر خلاف ادعای علامه این‌گونه نبوده و نیست که معنا و مفهوم آیات قرآن به خاطر فصیح بودنش برای همگان قابل درک باشد.

ثالثاً، ملازمه‌ای نیز که ایشان میان صحت تحدی و قابل فهم بودن برای همه قائل شده‌اند، مخدوش به نظر می‌رسد. همان‌گونه که گذشت، علامه لازمه صحت تحدی قرآن را قابل فهم بودن الفاظ و آیات آن برای همگان دانسته‌اند و حال آن که چنین ملازمه‌ای وجود ندارد، چون می‌گوییم: خداوند در صدد بود تا عجز منکرین قرآن را از نظر آوردن کتابی مانند آن آشکار نماید. اگر منکرین می‌پذیرفتند که ناتوانند، مقصود حاصل بود؛ ولی چون نپذیرفتند، از آنها درخواست نمود که اگر می‌توانید مثل قرآن بیاورید؛ اما دیگر تصریح یا تلمیح و تضمینی مبنی بر مشروط ساختن آوردن و ارائه مثلی برای قرآن، به فهم معانی و مفاد آن ننموده است، پس نه از آیات تحدی و نه به مساعدت عقل، تلازمی بین این دو وجود ندارد.

رابعاً، با یک بررسی اجمالی در تفسیر المیزان این نکته روشن می‌شود که ایشان بر خلاف دیدگاه خویش مبنی بر عدم اعتبار احادیث تفسیری، در مقام عمل و به هنگام تفسیر آیات شریفه قرآن به این‌گونه احادیث توجه جدی داشته و از آنها بسیار بهره برده است. استفاده ایشان از این‌گونه احادیث به حدی است که باید گفت: مجموعه مباحث روایی حدود دو هزار و صد و هفتاد و نه (۲۱۷۹) صفحه از مجموع دوازده هزار صفحه (۱۲۰۰۰) تفسیر المیزان را به خود اختصاص داده است که تقریباً  $\frac{1}{6}$  تفسیر المیزان را تشکیل می‌دهد و طبق برآورد یکی از محققان، مباحث روایی المیزان چه از حیث کمیّت و چه به لحاظ کیفی دومین بخش مهم این تفسیر است (میری، صص ۱۷ - ۱۵)؛ بنابر این میان دیدگاه علامه در زمینه احادیث تفسیری و عملکرد ایشان در مورد آنها



دوگانگی به چشم می خورد.

#### ۴. دیدگاه موافقان حجیت روایات تفسیری

از جمله کسانی که متعرض این بحث شده و به طور نسبتاً مبسوطی ادله طرفین را تقریر و به طور قطع حجیت خبر واحد در باب تفسیر را مطلقاً پذیرفته است، آیه الله فاضل لنکرانی در اثر قرآنی خویش، مدخل التفسیر، است. ایشان پس از تقریر محل نزاع و اشاره به دیدگاه کسانی که خبر واحد را در احکام فقهی و فروع عملی حجت می دانند، ولی اگر خبر واحد درباره تفسیر آیه ای در زمینه احکام عملی باشد، آن را حجت نمی دانند، می گوید: «حقیقت این است که فرقی نیست بین حجیت و اعتبار خبر واحد در آنجا که مربوط به احکام عملی باشد یا آنجا که مربوط به تفسیر آیه ای باشد که به احکام عملی مربوط نیست.»

ایشان در ادامه این مطلب را توضیح داده اند که مستند حجیت خبر واحد در هر حال یا بناء عقلاست که مهم ترین مستند حجیت خبر واحد است و اکثر قریب به اتفاق کسانی که خبر واحد را حجت می دانند، مهم ترین مدرک حجیت آن را همین بنای عقلا ذکر کرده اند و یا ادله شرعی تعبّدی یعنی آیات و روایات. آنگاه می گویند:

در هر صورت ملاک و مستند حجیت چه بنای عقلا یا ادله شرعی تعبّدی باشد، راهی جز پذیرش حجیت خبر واحد به طور مطلق که شامل تفسیر هم بشود وجود ندارد؛ چون اگر مدرک حجیت را بنای عقلا گرفتیم، با ملاحظه این که عقلا اعتمادشان بر خبر واحد فقط در مواردی نبوده است که بر آن اثر عملی مترتب می شده و بین این گونه موارد و جایی که اثر عملی نداشته، فرق نمی نهاده اند و در همه موارد با آن همانند قطع عمل می نموده اند، دیگر جایی برای منحصر نمودن حجیت خبر واحد در خصوص مواردی که دارای اثر عملی باشد، باقی نمی ماند و باید پذیرفت که روایات در باب تفسیر به طور مطلق یعنی بدون توجه به اینکه مربوط به آیات احکام باشند یا غیر احکام، از اعتبار و حجیت برخوردارند و... اگر مستند و مدرک حجیت خبر واحد را ادله شرعی تعبّدی (آیات و روایات) دانستیم، باز می گوئیم: ظاهر این ادله عدم اختصاص به مواردی است که اثر عملی داشته باشد؛ چون در هیچ یک از ادله مورد نظر سخن از حجیت به میان نیامده است

تا با تفسیر آن به منجزیت و معذرت بتوانیم آن را به موارد تکلیف و عمل اختصاص دهیم و مفهوم آیه نَبَأً (بر فرض ثبوت مفهوم برای آن و دلالتش بر حجیت خبر واحد) این خواهد بود که اگر خبردهنده عادل بود، استناد به او جایز است و تحقیق و تفحص برای پی بردن به صدق او لازم نیست و از این جهت فرقی نیست، بین آنجا که خبر او مربوط به اعمال و تکالیف باشد یا آنجا که اثری عملی بر آن مترتب نگردد (فاضل لنکرانی، مدخل التفسیر، صص ۱۷۵ - ۱۷۴).

ایشان در پایان این بحث می‌گوید: «بنابر این بدون هیچ اشکالی حجیت خبر واحد به طور مطلق در باب تفسیر مورد پذیرش است» (همان، صص ۱۷۶ - ۱۷۴).

استاد جعفر سبحانی در کتاب کلیات فی علم الرجال تحت عنوان علم الرجال والأحادیث غیر الفقهیه چنین آورده‌اند:

مراجعه به علم رجال اختصاص به مورد روایات فقهی ندارد؛ بنابر این همان‌گونه که فقیه برای شناخت و تمیز دادن روایات صحیح از روایات غیر معتبر چاره‌ای جز مراجعه به علم رجال ندارد، محدث و مورخ اسلامی نیز واجب است که در قضایای تاریخی و حوادث دردناک و یا مسرت بخش به این علم مراجعه نماید (ص ۴۹۰).

از این عبارت استفاده می‌شود که ایشان نیز خبر واحد را در همه زمینه‌ها چه مربوط به فقه باشد و یا غیر آن حجیت و معتبر می‌دانند؛ چرا که می‌دانیم وجوب مراجعه به علم رجال در هر زمینه معنایش حجیت دانستن روایات در آن باب است و الاً وجوب مراجعه بی معنا و لغو می‌نماید.

آیت الله خویی نیز از جمله کسانی است که حجیت خبر واحد را در باب تفسیر پذیرفته و بر شمول حجیت آن تأکید کرده است، ایشان پس از مطرح ساختن این بحث، نخست سخن کسانی را که در شمول حجیت خبر واحد نسبت به روایات تفسیری اشکال کرده‌اند، تقریر نموده، سپس به آن پاسخ داده‌اند، تمام کلام ایشان در این باب چنین است:

بدون شبهه خبر واحد موثق که شرائط حجیت و اعتبار را داراست، در تفسیر قرآن نیز حجیت دارد و می‌توان قرآن را با این‌گونه اخبار و روایات تفسیر نمود؛ ولی برخی در این مورد اشکالی دارند که توضیح آن به این قرار است که معنای اعتبار و حجیتی که برای خبر واحد و یا دلائل ظنی دیگر ثابت شده است، این است که در

صورت عدم اطلاع از واقعیت می‌توان خبر واحد یا دلیل ظنی را طریقی برای یافتن آن قرارداد و از آنها پیروی نمود. درست همان گونه که در صورت شناختن قطعی واقعیت، از آن پیروی می‌شود و این‌گونه پیروی نمودن از روایت ظنی در صورتی صحیح است که مفهوم و مدلول آن حکم شرعی باشد یا بر موضوعی دلالت کند که دارای اثر شرعی باشد؛ زیرا در احکام شرعی است که انسان در صورت عدم اطلاع از حکم واقعی، مکلف به ظاهر است و باید طبق آنچه از دلائل ظنی ظاهر می‌شود عمل کند. این است معنا و شرط حجیت و اعتبار روایات ظنی؛ ولی این شرط گاهی در روایاتی که از معصوم (ع) درباره تفسیر نقل گردیده است، وجود ندارد؛ چون روایات تفسیری غالباً مربوط به غیر احکام شرعی است؛ مانند روایاتی که در تفسیر آیات قصص و سرگذشت ملل و اقوام گذشته یا در تفسیر آیات اصول و عقاید و امثال آن آمده است. پس دلائل حجیت و اعتبار خبر واحد نمی‌تواند شامل تمام اخبار تفسیری گردد و اعتبار همه آنها را تثبیت کند؛ ولی این اشکال، به نظر ما سست و مخالف تحقیق است؛ زیرا در مباحث «علم اصول» ثابت گردیده است که معنای اعتبار علائم و امارات که به طور ظنی و احتمالی، واقع را ارائه و نشان می‌دهد، این است که آن علائم شرعاً و طبق نظر شارع به جای دلائل علمی و یقین آور به کار می‌رود. ظن به واقع و واقع‌یابی احتمالی که از آنها استفاده می‌گردد، جانشین قطع و یقین است که از دلائل علمی به دست می‌آید؛ بر این اساس، در هر موردی که از دلائل علمی پیروی می‌شود، از این گونه علائم و دلائل ظنی نیز که شرعاً معتبر می‌باشند، می‌توان تبعیت کرد و خبر واحدی که معتبر است، شرعاً در تمام موارد به جای یک دلیل علمی می‌توان از آن استفاده نمود و از افراد آن است؛ منتهی یک فرد تبعیدی است، نه وجدانی. دلیل ما بر آنچه گفتیم روش جاری و دائمی عقلا و خردمندان است؛ چون عقلا همیشه از علائم و دلائل ظنی معتبر که «امارات» نامیده می‌شوند، پیروی می‌کنند؛ همان طور که از دلائل علمی و یقین آور پیروی می‌شود و عاقلان در ترتیب اثر دادن به دلائل معتبر، فرقی میان دلائل علمی و ظنی قائل نمی‌شوند. مثلاً در تصرف داشتن چیزی که آن را به اصطلاح «ید» می‌نامند، به ظاهر ید نشانه مالکیت متصرف است، بر آنچه در دست و در تصرف اوست. مردم با همان علامت و نشانه، او را رسماً مالک و صاحب آن چیز می‌شناسند و شارع هم مردم را از این روش همیشگی باز نداشته و آن را یک روش نادرستی معرفی نکرده است (خسویی، البیان فی تفسیر القرآن، ص ۳۹۸ و واعظ، مصباح الاصول، صص ۱۸۱-۱۸۰ و ص ۲۳۹).

از جمله موافقان حجیت روایات تفسیری باید از آیه الله معرفت نام برد. از آنجاکه در میان موافقان کمتر کسی مثل ایشان به طور مبسوط و مستقل این بحث را منقح ساخته است و دیدگاه ایشان از جهتی با سایر قائلان به حجیت نیز تفاوت دارد، بسیار به جاست که سخنان ایشان را به اختصار گزارش کرده و سپس با یک جمع‌بندی و تذکر نکاتی، مقاله را به پایان بریم.

ایشان پس از تبیین و تقریر اصل بحث به نقل سخنان برخی از طرفداران عدم حجیت روایات تفسیری، از جمله علامه طباطبایی پرداخته و آنگاه می‌نویسد:

خلاصه استدلال علامه بر عدم اعتبار خبر واحد در کشف معانی قرآن، بر دو پایه است: یکی آن که اعتبار و حجیت خبر واحد، جنبه تعبدی دارد؛ یعنی: دستوری و قراردادی شرعی است نه ذاتی، و این در مواردی امکان‌پذیر است که دارای اثر شرعی باشد و در مورد عمل مکلفین تنها درباب فقه وجود دارد. دیگر آن که خبر واحد، کاشفیت قطعی از واقع ندارد؛ لذا نمی‌تواند نه کاشف بیان معصوم باشد و نه کاشف مراد واقعی آیه. به علاوه، مستفاد از روایات عرض آن است که برای پی بردن به صحت مفاد خبر واحد، می‌توان از قرآن بهره گرفت. اکنون اگر برای بهره گرفتن از قرآن لازم باشد که از خبر واحد استفاده کنیم، دور پدید می‌آید؛ ولی این استدلال، به نظر ناتمام می‌نماید؛ زیرا اعتبار خبر واحد ثقه، جنبه تعبدی ندارد؛ بلکه از دیدگاه عقلا جنبه کاشفیت ذاتی دارد، که شرع نیز آن را پذیرفته است. بنای انسان‌ها بر آن است که بر اخبار کسی که ثقه است، ترتیب اثر دهند و همچون واقع معلوم با آن رفتار کنند و این نه قراردادی است و نه تعبد محض؛ بلکه همان جنبه کاشفیت آن است که این خاصیت را به آن می‌بخشد. شارع مقدس - که خود سر آمد عقلاست - بر همین شیوه رفتار کرده و خورده‌ای نگرفته است؛ جز در مواردی که خبرآورنده، انسان فاقد تعهد باشد که قابل اطمینان نیست و بدون تحقیق نایستی به گفته او ترتیب اثر داده شود: *إِنْ جَاءَكُمْ فَاسِقٌ بِنَبَأٍ فَتَبَيَّنُوا*؛ از این رو اعتبار خبر واحد ثقه، نه مخصوص فقه و احکام شرعی است و نه جنبه تعبدی دارد؛ بلکه اعتبار آن عام و در تمامی مواردی است که عقلا از جمله شارع، کاربرد آن را پذیرفته‌اند؛ بر این اساس، اخبار عدل ثقه از بیان معصوم، چه درباره تفسیر قرآن و چه دیگر موارد، از اعتبار عقلایی مورد پذیرش شرع برخوردار است و کاشف و بیانگر بیان معصوم است و حجیت دارد و همانند آن است که شخصاً و

مستقیماً از معصوم تلقی شده باشد (معرفت، مقاله مخطوط، صص ۹ - ۷).

با دقت در این سخنان یک نکته بسیار مهم و جدید جلب نظر می نماید و آن این است که ایشان تنها کسی است که به صراحت برای خبر واحد جنبه کاشفیت ذاتی قائل است و تفاوتی که قبلاً اشاره کردیم، میان دیدگاه ایشان و سایر طرفداران حجیت خبر واحد وجود دارد، همین است و اتفاقاً تنها مورد مناقشه در کلام ایشان نیز همین جاست.

به نظر می رسد، اصل سخن وی بسیار متین و استوار است و دفاع محکم ایشان از دیدگاه موافقان حجیت بسیار ستودنی است و ما نیز همین دیدگاه را صواب دانسته و آن را برگزیده ایم؛ لیکن این سؤال را باید پاسخ داد که حجیت ذاتی خبر واحد به چه معناست و چگونه قابل اثبات است و آیا می توان پذیرفت که خبر واحد جنبه کاشفیت ذاتی داشته باشد، به همان معنایی که مثلاً قطع حجیت دارد یا این که از ذاتی دانستن حجیت برای خبر واحد معنای دیگری قصد شده است. در هر حال اگر جنبه کاشفیت ذاتی برای خبر واحد به همان معنای کاشفیت ذاتی قطع است، این به دلیل نیاز دارد، و اگر معنای دیگری از ذاتی قصد شده است، باید آن را توضیح داد، و طبیعی است که در آن صورت مسئله شکل دیگری پیدا کرده و از باب جعل اصطلاح خواهد بود.

ضمناً این را نیز باید تبیین کرد که اگر خبر واحد کاشفیت ذاتی دارد، چرا عده ای حجیت آن را نمی پذیرند؛ مگر نه این است که حجیت ذاتی قابل جعل نیست؛ نه نفیاً و نه اثباتاً. آیا همین اختلاف آراء در حجیت خبر واحد ما را به غیر ذاتی بودن حجیت آن و تعبدی و قراردادی بودنش رهنمون نمی سازد؟

در هر حال به نظر می رسد، همان دیدگاهی که آیه الله خوئی در البیان انتخاب کرده اند، مبنی بر حجیت خبر واحد از باب تعبد و این که به حسب حکم شارع معنای حجیت در این گونه موارد این است که طریق معتبری مثل خبر واحد از افراد علم است، ولی فرد تعبدی و نه وجدانی سخن استواری است و کمتر با اشکال روبه روست.

## ۵. نتیجه‌گیری

به دلیل استواری سخن موافقان حجیت روایات تفسیری ما نیز این نظر را بر می‌گزیم و می‌گوییم: با تکیه بر مهم‌ترین دلیل حجیت خبر واحد یعنی سیره و روش عقلاء بدون هیچ تردیدی روایات تفسیری از حجیت برخوردار بوده و معتبر می‌باشند؛ چرا که می‌دانیم عقلاء در همه امور خویش بدون توجه به اینکه دارای اثر عملی باشد یا نباشد، عملاً به خبر واحد اعتنا کرده و با دیده اعتبار به آن می‌نگرند؛ بنابراین همه کسانی که دلیل اعتبار خبر واحد را سیره عقلا می‌دانند، باید حجیت عام و گسترده آن را در همه موارد نیز بپذیرند و اگر کسانی برای اثبات حجیت خبر واحد نه به سیره عقلا، بلکه به آیات و روایات تمسک کنند، باز هم می‌گوییم، بدون تردید آیات و روایات اعتبار این‌گونه احادیث را تأیید کرده‌اند و فرقی میان آنجا که اثر شرعی بر آن مترتب باشد یا نباشد، نگذاشته‌اند. حال می‌گوییم، حتی اگر قدری تنزل کنیم و این را بپذیریم که در حجیت خبر واحد، داشتن اثر شرعی شرط شده است، باز می‌گوییم، با توسعه قائل شدن برای اثر می‌توان حجیت این‌گونه احادیث را ثابت کرد؛ چون می‌گوییم، معتبر دانستن این احادیث دارای اثر است و آن اثر عبارت از این است که استناد این روایات به معصوم را درست می‌کنیم. به تعبیر دیگر می‌گوییم، همین که ما با قائل شدن به حجیت روایات تفسیری می‌توانیم، مفاد آنها را به معصوم (ع) نسبت دهیم و بگوییم، برداشت و تفسیر و بیان امام (ع) درباره این آیه چنین و چنان است، خود این یک اثر معتنا به و مهم است؛ چون ما به وسیله آن برداشت و فهم امام را درباره آیات قرآن کشف می‌نماییم؛ پس بدون هیچ شبهه‌ای، روایات تفسیری از حجیت برخوردار بوده و از این جهت فرقی میان آنها و سایر روایات وجود ندارد، و در نتیجه با قائل شدن به حجیت این‌گونه احادیث، مجموعه‌ای عظیم از معارف قرآنی به روی ما گشوده شده و از بیانات راهگشای معصومین نسبت به آیات قرآنی بهره‌مند می‌شویم.

آخرین نکته، این که گرچه جمعی در مقام بحث و ارائه نظر قائل به عدم اعتبار این گونه احادیث‌اند، اما عملاً همان‌ها نیز از این روایات بهره برده و در مقام تفسیر آیات توانسته‌اند، احادیث تفسیری را کنار بگذارند. این نیز دلیل دیگری بر استحکام و استواری دیدگاه موافقان حجیت و قابل اغماض نبودن آن است؛ چون اگر اخبار عدل ثقه را در باب تفسیر فاقد اعتبار دانستیم، یک محرومیت همیشگی نسبت به بیانات

معصومین(ع) و بزرگان از اصحاب آنها را به دنبال داشته و فایده بهره‌مند شدن از بیانات آنان منحصر به دوران حضور آنان می‌گردد و این خسارتی است که به راحتی نمی‌توان به آن تن داد و آن را پذیرفت.

منابع.....

بروجردی، شیخ محمد تقی؛ *نهایة الافکار*، بی‌جا، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، بی تا

خمینی، الامام الحاج آقا روح الله؛ *تهذیب الاصول*، بی‌جا، قم، موسسه مطبوعاتی اسماعیلیان بی تا  
خوبی، سید ابوالقاسم؛ *البیان فی تفسیر القرآن*، ط ۳، بیروت، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، ۱۳۹۴ق  
ذهبی محمد حسین؛ *التفسیر والمفسرون*، ط ۲، مصر، دارالکتب - الحدیث، ۱۳۹۶ق  
سبحانی، جعفر؛ *کلیات فی علم الرجال*، ط ۳، قم، موسسه النشر الاسلامی التابعة لجماعة المدرسین بقم المشرفه، ۱۴۱۶ق

طباطبایی، سید محمد حسین؛ *المیزان فی تفسیر القرآن*، قم، اسماعیلیان، ۱۳۹۰ق  
طباطبایی، سید محمد حسین؛ *شیعه در اسلام*، ط ۲، قم، نشر قدس رضوی، ۱۳۸۰  
طباطبایی، سید محمد حسین؛ *قرآن در اسلام*، ط ۸، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۳۷۵

طوسی، محمد بن الحسن؛ *التبیان فی تفسیر القرآن*، بی‌جا، بیروت، دار احیاء التراث العربی، بی تا  
علم الهدی، سید مرتضی؛ *الذریعة الی اصول الشریعة*، ط ۲، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۶۲ش  
فاضل لنکرانی، محمد؛ *مدخل التفسیر*، ط ۲، قم، مرکز النشر مکتب الاعلام الاسلامی، ۱۴۱۳ق  
معرفت، محمد هادی؛ *کاربرد حدیث در تفسیر*، مقاله مخطوط

میری، سید سعید؛ *درآمدی بر مکتب حدیثی علامه طباطبایی در تفسیر*، پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشکده اصول دین قم، ۱۳۷۸

واعظ، سید محمد سرور؛ *مصباح الاصول*، تقریرات بحث آیت الله خوبی، قم، منشورات مکتبه الداوری، ۱۴۰۹ق



شروېشگاه علوم انساني و مطالعات فرهنگي  
پرتال جامع علوم انساني